

مرحوم اشتهااردی در تقریرات امام خمینی می نویسد:

«أن فی کلامه تناقضاً؛ حیث صرّح أوّلاً فی صدر کلامه: بأنّ الحروف دالّة علی الكون الرابطة؛ أى الأعراس النسبیة، و أنّها مُستقلّة بالمفهومیة، و یُستفاد من الجواب عن الإشکال الثانی أنّ الفرق بین مدلول الهیئة و مدلول الحروف بالإبهام و التعیین، فمدلول الحروف هو عین مدلول الهیئة، و مدلول الهیئة هو الكون الرابطة علی عقیدته، فلا یستقلّ بالمفهومیة.»^۱

توضیح :

(۱) در کلام محقق عراقی تناقضی به چشم می خورد.

(۲) چراکه ایشان از طرفی می فرماید: «حروف دال بر اعراض نسبیّه هستند و عرض نسبی «وجود رابطی» (فی نفسه) دارد.» و از طرفی — در ضمن این قلت و قلت — می فرماید: «رابطه حروف و هیئات، رابطه مبهم و معین است»؛ پس مدلول حروف همان مدلول هیئات است به صورت اجمال و این در حالی است که ایشان می گویند هیئات دلالت بر «وجود رابط» (فی غیره) می کند.

ما می گوئیم :

این کلام حضرت امام اشاره به آخرین «إن قلت و قلت» مرحوم عراقی دارد که در صفحات قبل^۲ خواندیم. در آنجا مرحوم عراقی در «إن قلت» می فرمود: «عرض نسبی بذاته مرتبط به موضوع است و لذا احتیاج به هیئات ندارد» و بعد به «ابهام و تعیین» از این اشکال، جواب می دادند. در حالیکه به نظر می رسد اصل اشکال و إن قلت باطل است؛ چراکه سخن ما در موضوع له حروف و هیئات، در حوزه «مفاهیم» است و مفاهیم اعراض «بذاته مرتبط به موضوع» نیستند بلکه آنچه بذاته به موضوع مرتبط است، «وجود» اعراض است؛ و لذا اصلاً «ان قلت» وارد نیست تا احتیاج به بحث از «تعیین و ابهام» داشته باشیم. و لذا ضمن پذیرش فرمایش امام در نقد به «تعیین و ابهام» عرض می کنیم که می توان با ردّ این قسمت از فرمایش مرحوم عراقی، مبانی او را از این حیث حفظ کرد.

«اولاً أنا نقطع بعدم كون الحروف موضوعة للاعراض النسبية الإضافية، لصحة استعمالها فيما يستحيل فيه تحقق عرض نسبی كما فی صفات الواجب تعالی و الاعتبارات و الانتزاعیات، فان العرض إنما هو صفة للموجود فی الخارج فلا یعقل تحقّقه بلا موضوع محقق خارجاً، و علیه فیستحیل وجوده فی تلك الموارد.»

۱. تنقیح الاصول؛ ج ۱ ص ۴۶

۲. ص ۹۹



و كيف كان فلا شبهة في فساد هذا القول فان صحة استعمال الحروف في الواجب و الممكن و الممتنع على نسق واحد بلا لحاظ عناية في شيء منها، تكشف كشفاً قطعياً عن ان الموضوع لها المعنى الجامع الموجود في جميع هذه الموارد على نحو واحد لا خصوص الاعراض النسبية الإضافية»^۱

توضیح :

حروف برای «اعراض نسبيه» وضع نشده اند؛ چراکه ما حروف را درباره اموری استعمال می کنیم (مثل خداوند) که عرض نسبی در آنها راه ندارد (الرحمن علی العرش استوی) (و درباره اعتباریات = وجوب، حرمت و ... و درباره «انتزاعیات» = امکان، ضرورت، علیت و .. که وجود خارجی ندارند تا عرض نسبی داشته باشند)

مرحوم روحانی از این اشکال جواب می دهد:

«الا ان الإنصاف أن هذا الإيراد لا يوجب الانصراف عن الالتزام بهذا القول لأنه يرد على غيره، و هو ما التزم به نفس المورد - أعنى السيد الخوئي - كما سيتضح فيما يأتي إن شاء الله تعالى، و لا يختص به. كما انه لا يختص بهذه الناحية، بل هو ثابت من ناحية أخرى و هي نفس النسبة و الربط فانه مما يمتنع في حق الواجب لتقومها باثنين، و لا اثنيية بين الصفة و الذات المقدسة. فلا بد من إيجاد الحل له، و بذلك يندفع الإيراد و لا يبقى لذكره مجال»^۲

توضیح :

همه مبانی حتی مبنای مرحوم خوئی باید به نوعی خود را درباره استعمال حروف در حوزه «واجب الوجود»، توجیه کنند. چراکه : اگر خداوند عرض ندارد، وجود رابط (قول اصفهانی) هم در حق خداوند راه ندارد؛ پس این اشکال نمی تواند مانع از قول محقق عراقی شود.

ما می گوئیم :

(۱) اگر گفتیم، موضوع له حروف، «نسبت بین دو مفهوم» است، بین مفهوم «خدا» و مفهوم «عادل» نسبت موجود است. توجه شود که بین «وجود خداوند» با «وجود عدالت»، هیچ رابطی نیست (چون صفات خداوند عین وجود خداوند است) ولی مفهوم «خدا» می تواند دارای نسبت و ربط با مفاهیم دیگر شود. در حالیکه وجود خدا دارای «عرض نسبی» نیست و «مفهوم خدا» هم دارای عرض نسبی نیست.

پس : فرق است بین مبانی دیگر که در حوزه «مفاهیم» می توانند درباره خدای سبحان جاری شوند و مبنای مرحوم عراقی که در حوزه مفاهیم هم نمی تواند درباره خدا جاری شود. (چراکه مفهوم «آین»، عرض نسبی برای مفهوم جوهر نیست بلکه آنچه عرض برای جوهر است، وجود این برای وجود جوهر است) پس اشکال مرحوم خوئی وارد است.

۱. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۷۴

۲. تنقیح الاصول؛ ج ۱ ص ۱۱۱ الی ۱۱۲



۲) اما اینکه مرحوم خوئی به عنوان نقض بر مرحوم عراقی از «اعتباریات» سخن گفته، حرف کاملی نیست؛ چراکه در اعتباریات همان طور که می توان چیزی را به عنوان «جوهر» اعتبار کرد، می توان چیزهایی را برای آن جوهر به عنوان عرض اعتبار کرد: الطهارة (عرض) فی الصلاة (جوهر)

اللهم إلا ان يقال: مراد مرحوم خوئی از «اعتبارات»، اجزاء ماهیت است؛ یعنی در جمله «الناطق فی الانسان، فصل» در این صورت «ناطق»، عرض نسبی برای انسان نیست و چون سخن درباره اجزاء ماهیت است و ماهیت اعتباری است، می توان گفت «فی» در «اعتباریات» استعمال شده است.

اشکال شهید صدر

۶

«و یرد علیه: أولاً: ان الألفاظ لیس من الضروري ان تتطابق مع قائمة المقولات الحقيقية و الوجودات الخارجية العينية بمراتبها و أن نجد مدلول كل واحد منها ضمن هذه القائمة، لأن معنى اللفظ قد يكون أمراً اعتبارياً أو انتزاعياً أو عدماً صرفاً و لیس من المقولات بوجه سواء فی الأسماء - كلفظ العدم مثلاً - أو فی الحروف، إذ كثيراً ما لا يكون المعنى الحرفی معبراً عن وجود خارجی لا ربطی و لا رابطی»^۱

توضیح:

۱) چنین نیست که الفاظ با «وجودات عالم خارج» (جوهر، عرض، وجود رابط) مطابق باشد. (اگرچه بالاخره مدلول هر یک از این الفاظ را مطابق با یک نوع موجود خارجی می یابیم) [ظاهراً مراد ایشان آن است که مدلول برخی از الفاظ را «مطابق» می یابیم]

۲) چراکه مدلول الفاظ، گاه امری «عدمی» یا «اعتباری» و یا «انتزاعی» است و اصلاً «جوهر یا عرض یا وجود رابط» نیست! ما می گوئیم: ممکن است در دفاع از مرحوم عراقی بگوئیم: ایشان نمی گوید: همه الفاظ، مطابق با وجودات عالم خارج است.

بلکه می گوید: وجودات عالم خارج چون محتاج «لفظ» است (و ابتداءً انسان ها برای این دسته از یافته های خود نام گذاری می کردند) الفاظ با این نحوه چینش برای آنها وضع شده و بعد اعتبارکنندگان، «عدم» را یک مفهوم «اسمی» و «اعتباریات» و «انتزاعیات» را هم به صورت های «جوهر، عرض نسبی و عرض غیر نسبی» تصویر کرده و مطابق با قالبی که برای موجودات عینی داشتند، برای آنها هم «لفظ» وضع کرده اند.

جمع بندی نظریه محقق عراقی

جدای از اشکالاتی که می شود به نحوه بیان مرحوم عراقی وارد کرد و اینکه ایشان بعضاً از «اصطلاحات فلسفی» خارج شده اند، باید پذیرفت که اشکالات مطرح شده، مبنای ایشان را با مشکل مواجه می کند. لذاست که می توان این مبنا را نیز کنار گذاشت.

۱. بحوث فی علم الاصول؛ ج ۱ ص ۲۵۱ الی ۲۵۲

